

پیش‌خواب

نظر و گذری بر «خاطرات دکتر علی آقامحمدی» «تاز یانه‌های سلوک» در سالیان مبارزه

■ شاهد توحیدی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از پیشانی آن هویداست، خاطرات دکتر علی آقامحمدی از مبارزان انقلاب اسلامی را بر دارد. این مجموعه به دست حمید حسام تدوین شده و انتشارات شهید کاظمی به انتشار آن همت گمارده است. تازنمای ناشر در بازنمایی محتوای کتاب، نکات پی‌آمده را از نظر دور نداشته است: «خاطرات دکتر علی آقامحمدی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و متولد ۱۳۳۰ در همدان از سال‌های استبداد ستمشاهی تا پیروزی انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس سخن می‌گوید. این اثر شناسنامه نسل سربلندی است که پای منبر وعظ و روضه امام حسین(ع) متولد می‌شوند و ردپای خونین‌شان از راهروها و سلول‌های کمیته مشترک ضدخوابکاری تا کف خیابان‌ها می‌رسد و طوفان به‌پا می‌کنند. حمید حسام نویسنده نام آشنا که بیشتر او را با کتاب‌های خاطرات شهدا (اب هرگز نمی‌میرد، خداحافظ سالار، وقتی مهتاب شد) می‌شناسیم، این بار قلمش برای مردی به نگارش درآمده که او را به عنوان یک رجل سیاسی، یک سیاستمدار و با اقتصاددان می‌شناسند. وی در خصوص نگارش اثر جدیدش یعنی تاز یانه‌های سلوک، اینگونه بیان می‌کند: من با سیاست مدارها هم قافیه نمی‌شوم! این جوابی بود که به یک شهید زنده می‌دادم، به علی خوش لطف که رفیق شفیقم بود و از سر دردمندی اصرار داشت تا زندگی‌نامه رجل ملی بر مسئولیتی چون دکتر علی آقامحمدی را بنویسم. دست آخر با آن لفظ خوش صریح و صادقانه‌اش حرف



▶ دکتر علی آقامحمدی

آخر را زد که اگر نویسی، فدای قیامت، شهدا یقعات را می‌گیرند! یک سال پس از این دلالت تأمل برانگیز، علی خوش لفظ رقت پیش رفقای شهیدش و در مراسم ختم او، علی آقامحمدی به من همان پیشنهادهی را داد که علی خوش لفظ خواسته بود. ۴۰ سال از عمر انقلاب می‌گذشت و این اولین گفت‌وگوی رخ‌به‌رخ من با یکی از محوری‌ترین شخصیت‌های انقلاب اسلامی بود. علی آقامحمدی (رئیس گروه اقتصادی دفتر مقام معظم رهبری و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام)، در مقدمه کتاب تاز یانه‌های سلوک آورده است: وقتی انقلاب چهل ساله شد، اوراق زندگی‌ام را به نیت نشان دادن تصویری واقعی از آن روزها و بیان نقش مجاهدان راه خدا، ضرور کردم و به قصد روشنگری آیندگان در اختیار نویسنده نام آشنا برادرم حمید حسام قرار دادم و خدا را شاکرم که ایشان با رعایت امانتداری در نقل مطالب، این خاطرات را با نثری روان و دلنشین به رشته تحریر درآورد...»

راوی در بخشی از این کتاب، در باب شکنجه‌هایی که در کمیته مشترک ضدخوابکاری تجربه کرده، آورده است: «چشم و چالم سیاه و دهانم که پر از خون شد، روی زمین کشیدند و در محوطه استوانه‌ای زندان کمیته مشترک، مجبورم کردند روی یک چهارپایه چوبی بایستم! دست‌هایم را بطناب، به دور نرده آهنی بستند. مثل کسی را که دار می‌زنند، صندلی زیر پایم را کشیدند و محمدی جلا، تازه دست به کابل برد. برای اولین بار، از سر درد ناله و فریاد زدم. هیچ چیز جلودارش نبود. می‌زد تا خسته می‌شد و برای رفع خستگی، سوزن تیز و بلندی را زیر ناخنم می‌کرد که درد تا استخوانم را می‌سوزاند! به دهنم آمد که در دل توسلی به حضرت زهرا(س) داشته باشم. توی حال خوبی رفتم و اتفاقاً روضه کار خودش را کرد، به گریه افتادم، چه گریه‌ای!...»

■ سمانه صادقی

سالگرد درگذشت دکتر علی شریعتی در حالی فرا می‌رسد که بسا ثناخوانان و مدیحه سرایان دیرپا و حرفه‌ای او به دشمنانش می‌دل شده‌اند! در اطراف او دیگر نمی‌توان از غبار تملق سراغ گرفت و دقیقاً به همین دلیل، بازنمایی چهره واقعی وی از هر زمان مقدورتر است. در مقال پی‌آمده و با استناد به چهار روایت، سعی شده است تا به خوانش واقعی او کمک شود. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان از مفید و مقبول آید.

■■■

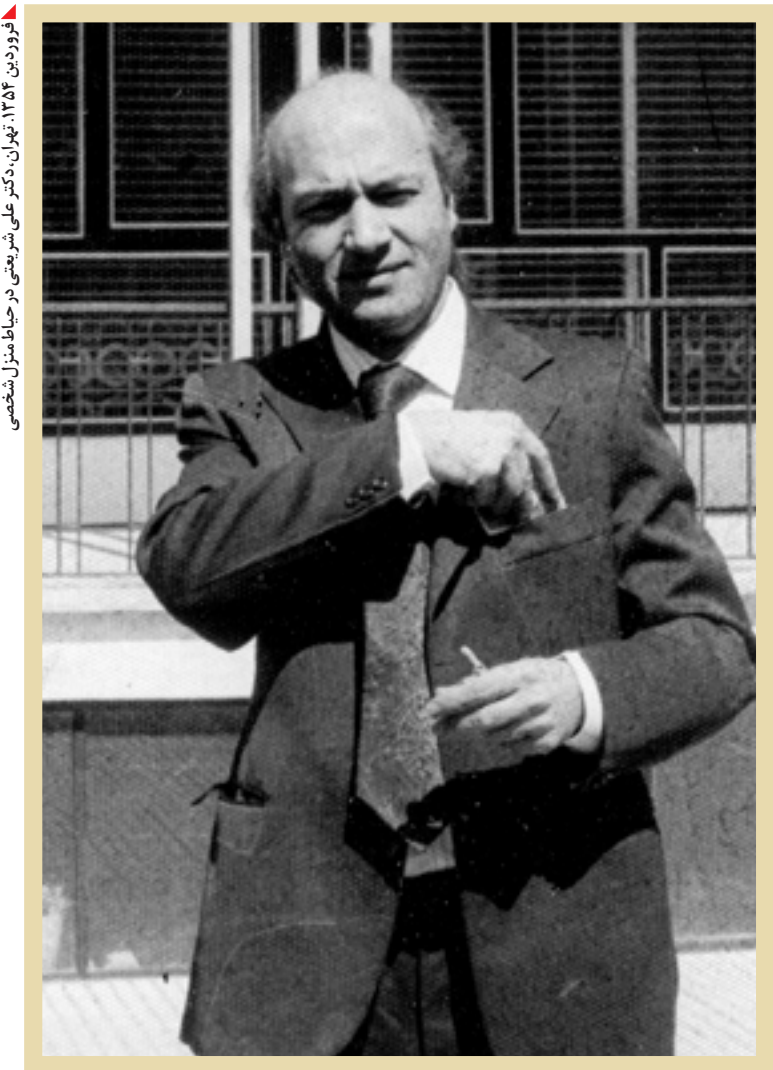
۱) شهید آیت‌الله صدر و گرایش دکتر شریعتی به مارکسیسم

در دوره فعالیت فرهنگی و تبلیغی دکتر علی شریعتی، علما و مراجع تقلید فراوانی به اظهارنظر در باره آورده‌های وی پرداختند. در این میان یکی از گویاترین آراء، متعلق به شهید آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدباقر صدر بود که از قضا بازتاب چندانی نیافت! وی در باره خطایا و محاسن شریعتی، طی نامه‌ای به یکی از شاگردان خویش آورده است: «ما از جنبه نظری باید بداندیک که بهترین راه برای قانع کردن من دربارہ گمراهی این شخص، این است که به‌طور مشخص و معین به بخش‌هایی از سخنان و کتاب‌های او استناد و دقیقاً کتاب و صفحه را هم مشخص کنید. عجیب است که تاکنون هیچ‌کس در این‌باره برای من این کار را نکرده است. سید محمدعلی از سید ضیاءالدین نقل کرده که عبارت بسیاری در کتاب‌ها و نوشته‌های او وجود دارد که او را محکوم می‌کند، اما این عبارات را مشخص نکرده است، با اینکه مشخص کردند این عبارات، کوتاه‌ترین و روشن‌ترین راه برای رسیدن به دیدگاهی واقعی درباره اوست. چون تعداد زیادی از

راوی در بخشی از این کتاب، در باب شکنجه‌هایی که در کمیته مشترک ضدخوابکاری تجربه کرده، آورده است: «چشم و چالم سیاه و دهانم که پر از خون شد، روی زمین کشیدند و در محوطه استوانه‌ای زندان کمیته مشترک، مجبورم کردند روی یک چهارپایه چوبی بایستم! دست‌هایم را بطناب، به دور نرده آهنی بستند. مثل کسی را که دار می‌زنند، صندلی زیر پایم را کشیدند و محمدی جلا، تازه دست به کابل برد. برای اولین بار، از سر درد ناله و فریاد زدم. هیچ چیز جلودارش نبود. می‌زد تا خسته می‌شد و برای رفع خستگی، سوزن تیز و بلندی را زیر ناخنم می‌کرد که درد تا استخوانم را می‌سوزاند! به دهنم آمد که در دل توسلی به حضرت زهرا(س) داشته باشم. توی حال خوبی رفتم و اتفاقاً روضه کار خودش را کرد، به گریه افتادم، چه گریه‌ای!...»

عاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۲۳۸۸۵



فروردین ۱۳۵۴. تهران. دکتر علی شریعتی در خیابان منزل شخصی

د

دکتر شریعتی به فاصله کوتاهی پیش از ترک ایران در پایان جلسه‌ای در منزل حسین مهدیان، وصیتنامه خود را به استاد محمدرضا حکیمی تحویل داد. او در این متن به حکیمی وکالت داده بود موارد لازم به اصلاح در آثارش را مورد تصحیح قرار دهد. این اقدام، نقطه عطفی در زندگی فکری و اجتماعی شریعتی قلمداد می‌شود و در خور استنتاجات فراوان است. با این همه این وصیت او نهایتاً عملی نشد

رسید که ممکن است در میان آنچه گفته است، چیزهایی به ضرر دین و جامعه باشد یا به مصلحت روحانیت نباشد. با اعتقاد به آقای حکیمی، این وظیفه را به ایشان سپرد که آثارش را تصحیح کند. ارزش این وصیت به آن است که ما متوجه اخلاص شریعتی در کار و مسئولیتی که بر دوش خویش احساس می‌کرد، می‌شویم. مرحوم شریعتی با آقای حکیمی دارای سوابق دوستی بودند. مضاف بر اینکه باقر و اندیشه و شخصیت هم نیز به طور کامل آشنا بودند. جلسات خصوصی و غیر خصوصی میان خود داشتند. ویژگی‌های محمدرضا حکیمی برای دکتر شریعتی، قابل توجه و مهم بود و به نوعی با آثار و افکار او هم آفق بود. آقای حکیمی نیز بر حسب این وصیتنامه هم احساس وظیفه و تکلیف شرعی داشت و هم احساس مسئولیت اجتماعی، چراکه بعد از انقلاب، دامنه بحث‌ها پیرامون شریعتی و اختلافات دربارہ او بالا کشیده بود. ایشان برای انجام این وظیفه، مکانی را در طبقه بالای دفتر نشر فرهنگ اسلامی – که آن زمان در خیابان فردوسی بود – به این کار اختصاص داد. آنجا تمام آثار دکتر جمع‌آوری شد و چند تن از دوستان خود از جمله آقای قدسی را – که از شاعران آن روزگار بودند – برای این کار در آن دفتر گرد آوردند. حدود یک هفته الی ۱۵ روز نیز به این کار مشغول شدند، اما شرایطی باعث توقف کار و مابوس شدن ایشان شد. اینکه بسیاری از آثار شریعتی توسط بعضی افراد سودجو و انتهایی که به تجارت فرهنگ فکر می‌کردند، در جامعه با تیرازهای ۵۰ و ۱۰۰ هزار نسخه پخش شد، از عامل‌های اصلی توقف این جریان بازبینی شد. با توجه به اینکه بررسی و بازبینی آثار ابتدایی آثار، حدود یک سال زمان می‌برد و این با توجه به پخش بالای آثار به همان صورت اولیه در بازار، بیهوده می‌نمود...»

۳) انقلاب شد و امکان تصحیح آثار شریعتی پیش نیامد

در فراز پیشین این مقال، در باره علل عدم تحقق وصیت شریعتی اشاراتی رفت. اینک کلام زنده‌یاد استاد محمدرضا حکیمی را مورد بازخوانی قرار می‌دهیم که آغاز و انجام فرایند تصحیح آثار شریعتی و نهایتاً علل عدم تحقق وصیت او را مورد اشارت قرار داده است: «چند ماه پس از فوت دکتر شریعتی، بنده خواستم دوستانی گردهم آیند و درباره تصحیح و تنقیح آثار دکتر، مشاوره‌ای شود و کاری انجام یابد و به وصیتنامه عمل گردد. روزی به عیادت مرحوم مغفور حاج‌محمد همایون بانی حسینیه ارشاد – که مردی معتقد، روشن و زمان آگاه و نیکوکار و متواضع بود– به منزل ایشان در عشرت آباد رفتم و قرار چنین مجلسی گذاشته شد. سپس با کمک جناب آقای مینایی، این بزرگواران برای ناظر در منزل مرحوم همایون دعوت شدند. آقایان شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر، آیت‌الله موسوی اردبیلی و استاد شریعتی و برخی دیگر از دوستان. چون استاد محمدتقی شریعتی از مشهد دعوت شده بودند، رفتند و ایشان را از فرودگاه آوردند و تا شروع به صرف ناهار رسیدند. پس از ناهار، بحث کار روی آثار دکتر شروع و گفت‌وویی شد. ابتدا محلی و دفتری برای این کار در نظر گرفتند. شهید باهنر – که از ارکان دفتر نشر فرهنگ اسلامی و از همکاران نزدیک مرحوم حجت‌الاسلام سیدرضا باقری (مدیر دفتر نشر فرهنگ اسلامی) بود– گفت در محل دفتر نشر (خیابان فردوسی، مقابل فروشگاه شهر و روستا) جاداریم و یک اتاق از طبقه دوم را به این کار اختصاص می‌دهیم. همانجا جناب آقای قدسی طوسی ادیب و شاعر انقلابی و مبارز – که تشریف داشتند– قرار شد در محل مذکور، هر روزه (با تعیین حقوق) حاضر شوند و مقدمات کار را آماده کنند. در آن مجلس گفتم من دوست دارم وقتی پس از تصحیح قرار شد کتاب‌های دکتر منتشر شود، به جز نام حقیر (به عنوان وصی شرعی)، نام جناب آقای مطهری و جناب آقای بهشتی هم روی جلد کتاب‌ها باشد. آقای مطهری گفتند: پس ما باید کتاب‌ها را به دقت بخوانیم. گفتم بخوانید. گفتند باشد، می‌خوانیم و نظرات خود را به وسیله نامه برای من بنویس. گفتم می‌فرستیم. گفتیم بسیار خوب، من همه نظرات حضرتعالی را به دقت اعمال می‌کنم و سپس برای خودتان می‌فرستم و با تأیید شما و جناب آقای بهشتی، آثار ایشان را به چاپ می‌رسانیم که دیگر نه ساواک بتواند فتنه‌انگیزی و اختلاف آفرینی کند و نه دیگران. قرار بر این شد و مرحوم قدسی هم در تهران ماند و در آن دفتر مشغول کار شد. سپس مسائلی و گرفتاری‌هایی پیش آمد که کار پیشرفت نکرد. بنده هم سخت گرفتار بودم و توان رسیدگی به کارهای انجام شده را نداشتم. بعد از آن فوت (یا شهادت) مرحوم آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی (ره) پیش آمد و شدت انقلاب شروع شد و اقدامات میدانی پیش آمد و متأسفانه کارهای لازم فرهنگی به تعویق افتاد. اینجانب اینجا یاد می‌کنم که در کتاب سرخ (صفحات ۴۱۵ تا ۴۵۶)، مقاله‌ای نوشته‌ام درباره تصحیح آثار دکتر شریعتی زیر عنوان: روحی که همواره در میان ماست. برای کسانی که به آثار ایشان علاقه‌مندند یا درباره تصحیح و تنقیح آنها فکر می‌کنند، خواندن این مقاله مفید است. اینکه گفتم کارهای میدانی جای کارهای فرهنگی را گرفت و عرصه را بر اثر انگ تنگ کرد تا کمال تأسف و با همه درد و دریغ، باید بگویم در جریان‌های حد انقلاب به کارهای میدانی



خرداد ۱۳۵۸، قم. آستان حضرت معصومه(س). یواختصن بنی صدر در مراسم سالگرد درگذشت دکتر شریعتی

روزنامه جوان | شماره ۷۳۴۲

پرداخته شد و شهدا شهید شدند و تأثیر خود را گذاشتند و پرواز کردند و این لازمه انقلاب بود اما کارهایی بسیار لازم‌تر، یعنی کارهای فرهنگی و فرهنگ‌سازی بر زمین ماند که تا امروز هم بر زمین مانده است! از این رو اقدامات انقلابی نتیجه‌ای که باید می‌داد، نداد و با حضور و دخالت قارون‌ها و تقرب آنان نزد مقامات، نتیجه معکوس داد و اگر چه طاغوت سیاسی (فرعون) ساقط شد، کار به دست طاغوتانی بدتر – طاغوتان اقتصادی (قارون‌ها)– افتاد و دیدیم که از میان آنان، اختلاسگران و سارقان و نفوذیان بزرگ سر برآوردند... و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل...»

۴) بزرگداشت شریعتی همراه با نقد آثار و اندیشه‌هایش باشد

نگاه امام خمینی به کارنامه و آثار دکتر شریعتی، همواره یکی از موضوعات و مدخل‌های مهم به شناخت وی بوده است. رهبر انقلاب همواره از نقض و ابرام نامبرده پرہیز داشت، اما با این همه اسناد و خاطراتی در دست است که نشان می‌دهد ایشان جنبه‌های مثبت و منفی او را با هم می‌دیدہ‌اند و در معرفی و تجلیل از وی نیز توجه به این مهم را ضروری می‌شمردند. حجت‌الاسلام والمسلمین سید حسین موسوی تبریزی در کتاب خاطرات خویش در این باره به روایت ماجرای تاریخی پرداخته است:

«وایل پیروزی انقلاب و زمانی که امام تازه به قم آمده بود و من از طرف ایشان مسئول تأسیس دفتر تبلیغات و اداره آن شده بودم، همین طور که کم‌کم به خرداد ماه و سالروز رحلت دکتر نزدیک می‌شدم، هر روز تعدادی از طلاب جوان و دانشجویان و دانش آموزان دبیرستانی به ما مراجعه می‌کردند و تقاضا داشتند برای دکتر، مراسم سالگرد بگیرند و از آنجایی که این اولین مراسم سالگردی بود که بعد از پیروزی انقلاب برای مرحوم دکتر شریعتی گرفته می‌شد، از حساسیت و اهمیت خاصی نیز برای دوستداران و هوادارانش خوردار بود و این در حالی بود که در جبهه مخالفان دکتر نیز حساسیت زیادی وجود داشت. به همین دلیل یک روز آقای شرعی در حالی که خیلی مضطرب و نگران به نظر می‌رسید، پیش من آمد و گفت به دلیل حساسیتی که عده‌ای از علما و بیوت مراجع به خصوص بیت آیت‌الله گلپایگانی نسبت به دکتر شریعتی دارند، شما نباید برای او مراسم سالگرد بر پا کنید، چون اینها مخالفت خواهند کرد و این مخالفت‌ها به بروز مشکلاتی در سطح قم خواهد انجامید. من در جواب ایشان گفتم من باید از حضرت امام کسب تکلیف کنم، ایشان هر چه فرمود، ما همان طور عمل می‌کنیم. به همین دلیل من یک روز خدمت امام رسیدم و جو موجود در این زمینه را تا حدودی برای ایشان تشریح کردم و گفتم با این وضع که این عده خواهان برگزاری مراسم و عده دیگری مخالف بر پایی آن هستند، نظر حضرت تعالی چیست؟ ایشان فرمود شما برای دکتر سالگرد بگیرید، من‌ها کسی را برای سخنرانی دعوت کنید که با افکار و اندیشه‌های ایشان به خوبی آشنا باشد و نسبت به اشکالات و انتقادات وارد بر دکتر نیز آگاهی کافی داشته باشد تا ضمن تبیین آن اندیشه‌ها به نقد و ارزیابی آنها هم بپردازد و تنها به تعریف و تمجید اکتفا نکند. من عرض کردم آ یا شما شخص خاصی را مدنظر دارید؟ ایشان فرمود به نظر من آقای بنی‌صدر برای این کار مناسب است، از او دعوت کنید، من‌ها قبل از سخنرانی من می‌خواهم چند دقیقه‌ای او را ببینم. من از محضر امام مرخص شدم و ترتیب مراسم را دادم و اطلاعاتی‌ام هم در این مورد منتشر کردم و بنی‌صدر هم که آن موقع در شورای انقلاب عضویت داشت، تلفن و برای سخنرانی دعوتش کردم که پذیرفت و در موعد مقرر به قم آمد و من طبق سفارش حضرت امام ابتدا بنی‌صدر را خدمت ایشان رفتم و حضرت امام به طور خصوصی حدود ۲۰ دقیقه بسا او صحبت کرد. در این مدت من در اتاق دیگری منتظر نشسته بودم تا اینکه ملاقات تمام شد و من همراه بنی‌صدر به طرف محضر حضرت معصومه(س) که محل برگزاری مراسم بود، حرکت کردیم. موقعی که به حرم رسیدیم، دیدم صحن بزرگ حرم و خیابان‌های اطراف، ملو از جمعیت است و همه امام شماع حضرتان بنی‌صدر هستند. بنی‌صدر هم در جایگاهی که در ایوان بزرگ حرم به این منظور مهیا شده بود، قرار گرفت و شروع به سخنرانی کرد که انصافاً سخنرانی خوبی از آب در آمد، یعنی هم از مبارزات و خدمات مرحوم دکتر شریعتی تجلیل و تقدیر کرد و هم اشکالات اساسی و مهمی که بر مطالب و نظریات دکتر وارد بود و در لابه‌لای کتاب‌هایش وجود داشت را مطرح کرد. این سخنرانی به قدری جالب و سنجیده بود که هم طرفداران دکتر و هم مخالفان وی با رضایت کامل و بدون ایجاد مشکل خاصی مجلس را ترک کردند و افرادی مثل آقای شرعی هم که خیلی نگران بودند، از اینکه این مجلس به این خوبی تمام شد، خیلی خوشحال و راضی به نظر می‌رسیدند...»

■ **کلام آخر**

دکتر علی شریعتی در فرایند نهضت اسلامی، دارای نقشی نمایان است. شوربختانه این کارکرد در کنشاکش موافقت‌ها و مخالفت‌های افراطی به درستی مورد بازخوانی قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد که پنجمین دهه از انقلاب اسلامی که در آن کمتر می‌توان از افراط‌های گذشته سراغ گرفت، فرصتی مناسب برای پرداختن به این موضوع است.